

## بسم الله الرحمن الرحيم

مدتی این مثنوی تأخیر شد و اکنون که چراغ بیست و یکم را روشن می‌کنم، هنوز دارم در غم شهادت یکی از سه قهرمان زندگیم خون می‌گیرم. سالیان سال شاید تنها تعقیب نمازم که هیچ وقت ترک نمی‌شد، گفتن این جمله بود که: «خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار». اما چه کنم که علامه طباطبایی - رحمه الله تعالی علیه - فرموده و درست فرموده است که:

هرچه خدا خواست همان می‌شود

هرچه دلم خواست نه آن می‌شود

بله! هرچه خدا خواست همان می‌شود، اما کیست که نداند:

خدا گر ز حکمت ببندد دری

ز رحمت گشاید در دیگری

برای من بعد از ابرمردی همچون خمینی - رضوان الله تعالی علیه - خدا از سر رحمت و حکمتش، نه یک در که سه در باز کرد؛ یعنی در زندگیم، سه قهرمان زنده پیدا کردم تا بعد از هر نمازی برای سلامتشان دعا کنم و سومی این سه تن، حاج قاسم سلیمانی بود. چنین بود که من یک عمر شاید بعد از هر نمازی برای سلامت حاج قاسم دعا کردم و نمی‌دانستم هر بار که من برای سلامت او دعا می‌کنم، او هم دعا می‌کند تا خدای بزرگ هرچه زودتر در راه خود تکه تکه اش کند. اکنون شما بگویید، مصافی که یک سویس دعای من باشد و سوی دیگرش دعای قهرمان من، به کجا خواهد انجامید؟!

الهي مرضاً بقضائك

تسليماً لامرك

لامعبود سواك

يا غياث المستغيثين

این چراغ را بر مزار قهرمان زندگیم روشن می‌کنم. از این رو، مانند چراغ‌های دیگرم نیست؛ نه محتوایش در مسیر باقی چراغ‌هاست، نه اندازه‌اش مانند آنهاست و نه حتی نوع قلم‌هایی که استفاده کرده‌ام به دیگر چراغ‌ها می‌ماند. تقدیم می‌کنم این چراغ

را به فهردان زندگيم و زينتش مي دهم به نوحه كوتاهي در ضميمه اين چراغ<sup>۱</sup> كه گمان مي كنم زبان گويائي در وصف حال **حاج قاسم سليماني** باشد. من اين نوحه را اين روزها و اين شبها گاه با خودم مي خوانم و گريه مي كنم. شما هم گوش دهيد، شايد اشك مقدسي به گوشه چشمانتان غلتيد.

اي حسرت جان و تنم

تنها دليل بودنم

**آه اي شهادت، العجل**

چشم من و امر ولي

جان من و ...

سيد محمد روحاني

۹۸/۱۰/۲۳

---

<sup>۱</sup> اين نوحه به عنوان پيوست اين مقدمه بر روي وبگاه حلقه قرار گرفته است: